

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)

سال بیست و نهم، دوره جدید، شماره ۲۳، پیاپی ۱۰۸، بهار و تابستان ۱۳۹۸ / صفحات ۵۳-۳۳

اخبار الطوال و برآمدن عباسیان: نمونه‌ای از روایت مدنظر عباسیان^۱

محمد احمدی منش^۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۴/۰۱

چکیده

شیوه به قدرت رسیدن عباسیان و تأثیری که این فرایند، بر منابع تاریخی گذاشته، مسئله کلی این مقاله است. فرض اصلی مقاله حاضر این است که روایت اخبار الطوال رویکردی است آگاهانه با روایتی منسجم و هدفدار از برآمدن عباسیان و تثبیت دولت آنها. این روایت، روایت دلخواه و مدنظر عباسیان است که عناصر اصلی آن در دوران خلافت ابوجعفر منصور و فرزندش مهدی شکل گرفت؛ از این رو گزارش اخبار الطوال درباره آغاز کار عباسیان پیش از آنکه بر آگاهی تاریخی ما بیفزاید، از این نظر اهمیت دارد که بیش از دیگر منابع، چارچوب و عناصر اصلی روایت خاص عباسیان را آشکار می‌کند. این مقاله درصدد نتیجه‌گیری درباره نگرش و رویکردهای مؤلف اخبار الطوال نیست؛ چون آگاهی چندانی درباره آن وجود ندارد؛ بلکه تمرکز آن بر ویژگی‌ها و ساختار روایت تاریخی و نسبت آن با دیدگاه‌های عباسیان؛ یعنی بر سازندگان نهایی آن است. از این رو بحث، درباره عوامل تأثیرگذار بر رویکرد مؤلف و شکل‌گیری روایت، بیرون از بحث این مقاله است و مقایسه گزارش اخبار الطوال با دیگر وقایع تاریخی نخواهد آمد.

واژگان کلیدی: اخبار الطوال، عباسیان، ابوالعباس سفاح، ابوجعفر منصور.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2019.22780.1278

۲. استادیار پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)، گروه مطالعات تاریخی؛

mam.ahmadimanesh@gmail.com

مقدمه

در این مقاله، گزارش *اخبار الطوال* از روی کارآمدن و سپس تثبیت دولت عباسیان در خلافت ابوجعفر منصور بررسی می‌شود. فرض اصلی مقاله این است که روایت *اخبار الطوال* درباره برآمدن عباسیان و سپس تثبیت نسبی آن، هماهنگ با روایت مدنظر دولت عباسیان است که به دست ابوجعفر منصور پایه‌ریزی شد.^۱ شواهدی از متن *اخبار الطوال* که این فرضیه را تأیید می‌کنند، دو دسته‌اند: نخست گزارش‌هایی درباره برخی رویدادهای مشهور که با داده‌های دیگر منابع که پژوهش‌های جدید هم آنها را تأیید می‌کنند، اختلاف آشکار دارند و از این رو نادرست انگاشته می‌شوند؛ دوم گزارش‌هایی درباره رویدادهای مهم و مشهوری که صرف‌نظر از درست یا نادرست بودن آنها، منابع دیگر از آنها سخن گفته‌اند، ولی *اخبار الطوال* درباره آنها حرفی نزنده است.

در هر دو شیوه، به گزینه‌های مهم و پذیرفته‌شده همگان بسنده می‌شود و به مطالبی که چالش برانگیز هستند، استناد نخواهد شد. بیشتر شواهد ارائه‌شده در مقاله، از نوع دوم است؛ یعنی سکوت کلی یا جزئی *اخبار الطوال* درباره برخی رویدادهای مهم. شیوه کار در مقاله این است که اهمیت هر یک از رخدادها در بافت تاریخی مدنظر بیان خواهد شد و سپس گزارش *اخبار الطوال* در همان زمینه بررسی می‌شود. باید یادآوری کرد که هر یک از این گزینه‌ها به طور جداگانه شاید دلیلی بر رویکرد ویژه مؤلف نباشد؛ اما هنگامی که مجموعه آنها در قالب روایتی کلی در کنار هم قرار می‌گیرند، از رویکرد ویژه مؤلف پرده برمی‌دارند. برای سنجش گزارش‌های *اخبار الطوال*، به طور پیش‌فرض دو مقیاس به کار می‌آید: نخست، سنجش گزارش *اخبار الطوال* با آنچه با تسامح آن را واقعیت تاریخی می‌نامیم، بدون آنکه بخواهیم درگیر چالش‌های نظری در این باره شویم. مراد ما از واقعیت تاریخی چیزی است که هم منابع کهن آن را پذیرفته‌اند و هم پژوهش‌های جدید. با این حال این نوع نگرش، نقش اندکی در بررسی این مقاله خواهد داشت. روشن است که ناسازگار بودن گزارش‌های تاریخ‌نگاری از سده سوم هجری با یافته‌های پژوهش‌های جدید را نمی‌توان به ضرورت، نشانه جهت‌دار بودن نخستین نگرش دانست. اما تفاوت‌های جهت‌دار و معنادار گزارش‌ها و همچنین روایت منسجم او، با آنچه دیگر منابع ثبت کرده‌اند، می‌تواند چنین باشد. به ویژه هنگامی که بتوان همسو بودن برآیند و مجموعه این تفاوت‌ها را با رویکرد و نگرشی خاص نشان داد.

مقیاس دومی که در مقاله حاضر بیشتر بدان متکی است، عبارت است از مقایسه

۱. برای بحث بیشتر درباره روایت مدنظر عباسیان از فرایند روی کارآمدن دولت خود نک:

aid Agha, 2003, INTRODUCTION, p. xv-xxiv.

گزارش‌های موجود در *اخبار الطوال* با گزارش‌های دیگر منابع از جنبه شناخت روایت تاریخی و صرف نظر از درست یا نادرست بودن هر کدام از آنها. ناگفته پیداست که در اینجا سر و کار ما با روایت تاریخی خواهد بود و نه واقعیت آن. برای نمونه روایت غالب منابع، درباره دیدار ابوهاشم و محمدبن علی عباسی را امروزه بسیاری از پژوهشگران بر ساخته و دروغین می‌دانند (برای نمونه: کرون، ۱۳۸۹: ۱۶۶) ولی باین حال حذف آن در *اخبار الطوال* برآمده از نگرش خاص مؤلف است و نه حقیقت‌جویی تاریخی. نویسنده مقاله نیز بر این باور است که مؤلف *اخبار الطوال* آگاهانه و به فراخور رویکرد کلی خود، روایتی را بر ساخته که با روایت عباسی هماهنگ است.^۱ اما دشواری کار اینجاست که گزارش‌های موجود در منابع دیگر به‌ویژه با در نظر داشتن چیرگی سبک خیر در بیشتر آنها، تنوع بسیاری دارد و حتی در یک متن تاریخی گزارش‌های متفاوت و متضاد درباره یک موضوع یافت می‌شود. یک راه‌حل ناگزیر برای این مسئله، استناد کردن به عناصر اصلی و مشهور از یک رویداد است که درباره آن اجماع نسبی در گزارش‌های منابع وجود دارد. طبیعی است گزارش‌های پراکنده و فرعی در این مقایسه به کار نخواهند آمد. برای این کار هسته اصلی منابعی که گزارش ابوحنیفه با آنها مقایسه خواهد شد، کهن‌ترین و اصلی‌ترین منابع مربوط به نیمه نخست سده دوم هجری هستند که چارچوب اصلی آگاهی از این دوره را شکل می‌دهند. این منابع عبارت‌اند از *تاریخ طبری*، *انساب الاشراف بلاذری*، *تاریخ یعقوبی*، *اخبارالدوله العباسیه* و نیز *مروج الذهب* مسعودی. باین حال برای اینکه نتایج پژوهش بیشتر مستند باشد، به فراخور موضوع، گزارش‌های موجود در دیگر منابع نیز بررسی شده‌اند.

فرایند به قدرت رسیدن عباسیان بی‌گمان یکی از مسائل پیچیده سده‌های نخست اسلامی است. پژوهشگرانی چون فان فلوتن، یولیوس ولهاوزن،^۲ ژاکوب لاسنر،^۳ برنارد لويس،^۴ تیلمان ناگل،^۵ التون دنیل،^۶ محی‌الدین شعبان،^۷ صالح سعیدآقا،^۸ موشه شارون،^۹ محمدقاسم زمان، عبدالعزیز الدوری و فاروق فوزی عمر جنبه‌های گوناگون این پدیده را بررسی کرده و به نتایج گوناگونی دست یافته‌اند (نک: همفریز، ۱۳۹۶: ۱۷۹-۲۱۳، و آثار نویسندگان یاد شده) روشن

۱. وجود این رویکرد در *اخبار الطوال* در موضوع‌های دیگر هم به چشم می‌خورد. برای نمونه درباره سیمای محمد امین در *اخبار الطوال* نک: صیامیان، ۱۳۹۲.

2. Julius Wellhausen
3. Jacob Lassner
4. Bernard Lewis
5. Tilman Nagel
6. Elton Daniel
7. M.A. Shaban
8. Salih Said Agha
9. Moshe Sharon

است که این اختلاف‌ها در داده‌های منابع کهن نیز به چشم می‌خورد. از این رو روایت یک‌دست و پذیرفته‌شده‌ای دربارهٔ چگونگی برآمدن عباسیان در دست نیست تا با روایت *اخبار الطوال* مقایسه شود. با این حال این امر، پیش‌فرض اصلی این مقاله را بی‌اعتبار نمی‌کند. ادعای مقاله پیش رو این است *اخبار الطوال* روایتی منسجم و یک‌دست از برآمدن عباسیان ارائه می‌دهد که در راستای نگرش و در واقع ایدئولوژی خاصی است، برخلاف بیشتر منابع کهن که مجموعه‌ای از گزارش‌های اصیل یا برساخته با ناهماهنگی درونی ارائه داده‌اند. این کار به طور عمد به حذف گزارش‌های موازی و حذف نقش افراد صورت گرفته است و نه به ضرورت ارائه داده‌های بی‌پایه و ساختگی. به این ترتیب با این شیوه حذف و کنار هم قراردادن داده‌های گزینش شده و البته به طور محدود، برخی گزارش‌های مشکوک یا برساخته، روایت مدنظر مؤلف شکل گرفته است. منظور از برساخته بودن گزارش‌ها این است که مؤلف *اخبار الطوال* بدون شک از دروغ بودن آنها آگاهی داشته است. به سخن دیگر برساختگی آنها از دیدگاه محقق امروزی مدنظر نیست.

۲. ابوحنیفه کیست؟

دربارهٔ زندگی ابوحنیفه دینوری آگاهی اندکی داریم که بخش عمدهٔ آن وامدار گزارش ابن ندیم است. وی به احتمال فراوان در سال ۲۸۲ق درگذشته است. از گزارش ابن ندیم اطلاعاتی دربارهٔ نگرش ابوحنیفه به دولت عباسیان و پیوندهای احتمالی با آنها به دست نمی‌آید. متن کامل این گزارش چنین است:

«و هو أحمد بن داود من أهل الدينور أخذ عن البصريين و الكوفيين و أكثر أخذ من السكيت و ابنه و كان مفتنا في علوم كثيره منها النحو و اللغة و الهندسه و الحساب و علوم الهند و ثقه فيما يرويه معروف بالصدق و له من الكتب كتاب النبات يفضله العلماء في تأليفه كتاب الفصاحه، كتاب الأنواء، كتاب القبله و الزوال، كتاب حساب الدور، كتاب الرد على رصد الاصفهاني، كتاب البحث في حساب الهند، كتاب البلدان كتاب كبير، كتاب الجمع و التفريق، كتاب ال اخبار الطوال، كتاب الوصايا، كتاب نوادر الجبر، كتاب الشعر و الشعراء، كتاب ما يلحن فيه العامه» (ابن ندیم، بی تا: ۱۱۶) از میان این آثار، غیر از *اخبار الطوال* تنها کتاب *النبات* بر جای مانده و انتشار یافته است. اینها همه چیزی است که ابن ندیم دربارهٔ وی گفته است و دیگر نویسندگان از جمله یاقوت حموی (۱۹۹۳م: ۲۵۸/۱-۲۶۱) و صفدی (۱۴۲۰ق، ۶/۲۳۳) نیز اطلاعات در خوری بدان نیفزوده‌اند.

اخبار الطوال، تاریخ عمومی مختصری از آدم (ع) تا پایان خلافت معتصم بالله است و به دلیل

مختصر بودن، از نقل بسیاری از رویدادهای جزئی و حتی کلی در آن خبری نیست. تاکنون کسی در انتساب این اثر به ابوحنیفه تردید نکرده است. درباره گرایش‌های ابوحنیفه به نظر می‌رسد وی دلبسته رویدادهای مربوط به ایران بوده است و همان‌گونه که از بخش‌های مربوط به اواخر دوران ساسانی و آغاز اسلام در اثر وی پیداست، رخداد‌های تاریخی مربوط به این دوره مهم را از چشم‌اندازی متفاوت با دیگر منابع اسلامی روایت کرده است (نک: جلیلیان: ۱۳۹۱) احتمال شیعه بودن ابوحنیفه بر پایه شیعه بودن استاد او یعنی ابن سکیته چندان نیرومند نیست. اما هیچ‌یک از این گزاره‌ها درباره بخش‌های دیگر *اخبار الطوال* سودمند نیست به‌ویژه آنجا که سخن از خلافت عباسیان به میان می‌آید. نمی‌دانیم که آیا ابوحنیفه با دستگاه عباسیان ارتباطی داشته است یا خیر. به نظر می‌رسد که وی بیشتر عمر خود را در زادبومش دینور سپری کرده و البته مدتی نیز در شهرهای کوفه و بصره در عراق، شام و جاهای دیگر به سر برده است. با این‌همه فردی چون او که در دانش‌های گوناگون از جمله نجوم و ریاضیات مهارت داشته، وجود پیوندهایی با رجال سیاسی و دستگاه خلافت به ویژه در دوران خلافت مأمون دور از انتظار نیست. به هر ترتیب آنچه در این مقاله به آن توجه و تأکید شده است، رویکرد ویژه *اخبار الطوال* درباره به قدرت رسیدن عباسیان و استوار شدن کار ایشان در زمان خلافت منصور است که برآمده از انتخابی حساب شده است برای رسیدن به روایتی منسجم از فرایند روی کار آمدن عباسیان و تثبیت دولت آنان. دور از احتمال نیست که این امر با سبک تاریخ‌نویسی در *اخبار الطوال* نیز پیوند داشته باشد؛ چرا که به جای بهره‌گیری از سبک «خبر» در این اثر که مستلزم ارائه خبرهای گوناگون درباره یک رویداد است، شیوه‌ای به کار رفته که از ظرفیت بیشتری برای برساختن روایتی منسجم برخوردار است. به هر حال روایت *اخبار الطوال* درباره آغاز کار عباسیان بیش از آنکه نمایانگر گرایش‌های شخصی ابوحنیفه باشد که آگاهی چندانی از آن نیست، نمایانگر روایت ویژه عباسیان و به‌خصوص ابو جعفر منصور است. در این مقاله، عناصر این روایت نشان داده خواهد شد، آن‌چنان‌که در *اخبار الطوال* آمده و مطالبی که دیگر منابع نیز به خوبی آن را تأیید می‌کنند.

۳. کیسانی‌زدایی از خیزش عباسیان

نخستین نکته درخور توجه در روایت *اخبار الطوال* که سخت به چشم می‌آید این است که هیچ اشاره‌ای به ماجرای معروف دیدار ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه پیشوای کیسانیه با محمد بن علی بن عبدالله بن عباس نشده است. گزارش این دیدار را بسیاری از منابع تاریخی آورده‌اند (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۲۷۳/۳-۲۷۵؛ یعقوبی، بی تا: ۲۹۷/۲-۲۹۸؛ اخبار الدوله العباسیه،

۱۹۷۱م: ۱۶۵ و ۱۸۹-۱۹۰؛ کاتب واقدی، ۱۴۱۰ق: ۲۵۲/۵؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۴۲۱/۷؛ ابوالفرج، بی تا: ۱۲۴؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۰ق: ۱۴۹/۲-۱۵۰؛ مسعودی، بی تا: ۲۹۲-۲۹۳؛ مقدسی، بی تا: ۵۸/۶-۵۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق: ۵/۱۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۴۰۵/۴-۴۰۶؛ ابن الاثیر، ۱۳۸۵ق: ۴۴/۵؛ همان: ۵۳/۵). خاموشی ابوحنیفه در این باره یا ناشی از باور وی به ساختگی بودن اصل این ماجرا است یا ناشی از نگرش خاصی که درباره روند به حکومت رسیدن عباسیان داشته است. بهتر است داوری در این باره در زمینه رویکرد کلی اخبار الطوال انجام شود. به هر روی، گزارش دیدار ابوهاشم و محمدبن علی عباسی به این دلیل اهمیت دارد که عباسیان از زمان ابوجعفر منصور و به ویژه فرزند وی مهدی، در پایه‌های مشروعیت سیاسی خود تغییر مهمی ایجاد کردند که بنابر آن، مشروعیت دولت عباسی را نه به واگذاری امامت از ابوهاشم به نیای خود محمدبن علی بن عبدالله بن عباس، بلکه به حق ارث و جانشینی عباس بن عبدالمطلب پس از پیامبر (ص) نسبت دادند (نویختی، ۱۳۵۳: ۷۵-۷۷؛ نک: اخبارالدوله العباسیه، ۱۹۷۱م: ۱۶۵؛ ناشی‌ءاکبر، ۱۹۷۱م: ۳۱-۳۲؛ اشعری، ۱۴۱۱ق: ۹۶/۱). این امر در واقع نمایانگر دگرذیسی عباسیان از ایدئولوژی کیسانیه به آموزه وصی بودن عباس بن عبدالمطلب بود که البته در درازمدت برای عباسیان سودی نداشت و جایگاه مهمی در ایدئولوژی سیاسی آنان نیافت (نک: احمدی منش، ۱۳۹۷: ۸۹-۹۳).

شگفت‌آورتر این که در اخبار الطوال هیچ اشاره‌ای به شعار معروف سیاه‌جامگان یعنی الرضا من آل محمد نشده است. این شعار به معنای برگزیدن فردی مورد رضایت امت آن هم به صورت شورایی از میان خاندان پیامبر (ص) بود (نک: کرون، ۱۳۸۹: ۱۳۷). در اخبارالدوله العباسیه که دیگر منبعی است که نگرش عباسیان را بازتاب می‌دهد، گفته شده که سردادن این شعار از سوی سیاه‌جامگان به دلیل پرهیز از آشکارشدن هویت پیشوایان دعوت بود (اخبارالدوله العباسیه، ۱۹۷۱م: ۱۹۴) این گزاره از نظر تاریخی خطاست؛ زیرا تا پیش از مراحل پایانی خیزش سیاه‌جامگان، میان داعیان برجسته و نیروهای اصلی تأثیرگذار در خیزش توافقی درباره سرنوشت رهبری نهایی به وجود نیامده بود و به نظر می‌رسد آنچه همگان انتظار داشتند این بود که امام را شورایی از بنی‌هاشم برگزینند (نک: کرون، ۱۳۸۹: ۱۶۰-۱۶۴). روشن است که این آموزه‌ها با رویه خاندانی و سپس موروثی که بعدها خلیفگان عباسی در پیش گرفتند، کاملاً تفاوت داشت و مأمون در اواخر سده دوم هجری بر آن شد تا آن را از نو زنده کند (نک: احمدی منش، ۱۳۹۷: ۱۲۹-۱۳۶؛ کرون، ۱۳۸۹: ۱۶۸) و از اواخر سده دوم به این سو، این شعار نمایانگر گرایش‌های زیدی بود و بسیاری از علویانی که بر ضد عباسیان دست به شورش می‌زدند، این شعار را سر می‌دادند.

گزارش اخبار الطوال چنین نشان می‌دهد که از همان هنگام که داعیان خراسانی به کار دعوت سرگرم بودند، هویت امام نزد ایشان آشکار بود و آنان خراسانیان را گاه به صورت آشکار و گاه پنهانی، نخست به محمدبن علی (ابوحنیفه، ۱۳۶۸: ۳۳۳)، سپس به ابراهیم‌بن محمد (ابوحنیفه، ۱۳۶۸: ۳۳۸-۳۳۹) و سرانجام به ابوالعباس فرامی‌خواندند. حتی اندکی پیش از ورود سیاه‌جامگان به کوفه نیز در گزارش ابوحنیفه ادعا شده که محمدبن خالد قسری که بر امویان شوریده و بر کوفه چیره شده بود، برای ابوالعباس بیعت گرفت (ابوحنیفه، ۱۳۶۸: ۳۶۸-۳۶۹). درحالی‌که در گزارش دیگر منابع تنها چنین آمده که وی در کوفه جامه سیاه پوشید (بلاذری، ۱۴۱۷: ۴/۱۳۸؛ اخبارالدوله العباسیه، ۱۹۴۱: ۳۶۷؛ طبری، ۱۳۸۷: ۷/۴۱۷؛ ابن‌الاثیر، ۱۳۸۵: ۵/۴۰۴-۴۰۵؛ خلیفه‌بن خیاط، ۱۴۱۵: ۲۶۵؛ العیون و الحدائق، ۱۸۷۱: ۳/۱۹۵؛ ابن‌مسکویه، ۱۳۷۹: ۳/۳۰۸). در گزارش ابن‌کنثیر افزون بر سیاه پوشیدن محمد، گفته شده که وی مردم را به بنی عباس دعوت می‌کرد (ابن‌کنثیر، ۱۴۰۷: ۳۹/۱۰) و همچنان‌که می‌دانیم رنگ سیاه نمادی بود از آرمان‌های آخرالزمانی و انگیزه‌های انقلابی، نه هواداری از عباسیان. پیداست که شعار الرضا من آل محمد که گونه‌ای ابهام در کیستی امام و واگذارشدن آن به شورا پس از پیروزی در پس آن نهفته است، در بافت روایتی اخبار الطوال پدیده‌ای مزاحم به شمار می‌آمده است. حتی رنگ سیاه سیاه‌جامگان از مدت‌ها پیش نماد خیزش‌های آخرالزمانی بود و پیش‌تر حارث‌بن سریج آن را به سان نماد خیزش خود برگزیده بود (طبری، ۱۳۸۷: ۷/۹۷ و ۱۰۰-۱۰۱؛ فلوتن، ۱۳۹۰: ۹۴-۹۵). این رنگ در اخبار الطوال نشانه سوگواری خراسانیان برای مرگ محمدبن علی (ابوحنیفه، ۱۳۶۸: ۳۳۹) و در جای دیگر ابراهیم امام (ابوحنیفه، ۱۳۶۸: ۳۶۰-۳۶۱) انگاشته شده است.

۴. حذف تنش‌های درون‌خاندانی عباسیان

بنابر گزارش‌های موجود در منابع گوناگون تاریخی، در نخستین مرحله‌های روی کارآمدن عباسیان، ابهام‌ها و دشواری‌هایی پیش آمد که در مجموع نشان می‌دهد این رویدادها با رقابت میان رقبای گوناگون همراه بوده است و طبق فرایندی جمعی و برنامه‌ریزی شده پیش نرفته است. در اخبار الطوال همه نشانه‌هایی که نمایانگر چنین وضعی هستند چنان روایت شده‌اند که این رقابت‌ها پنهان شده و گزینش نخستین خلیفگان عباسی نتیجه همراهی افراد خاندان عباسی و سران دعوت وانمود شده است. نخستین مطلب از این دست، برگزیده شدن ابوالعباس به خلافت و بیعت با او است. چنان‌که پیش از این اشاره شد، بیعت با ابوالعباس برای عموم هواداران جنبش و حتی سیاه‌جامگان به هیچ وجه امری از پیش معلوم نبود و کاری بود که

به‌سان برآیند عوامل گوناگون در جریان رویدادها انجام شد. برای نمونه ابن‌اعثم، نویسنده‌ای با گرایش شیعی، اشاره کرده که مردم کوفه تا پیش از بیعت با ابوالعباس، چشم به راه معرفی شدن فردی علوی از سوی سیاه‌جامگان بودند تا با او بیعت کنند (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ق: ۲۳۸/۸-۲۳۹). به اینکه مردم کوفه چشم به راه فردی علوی بودند در نامه‌ی ادعایی ابومسلم به ابوالعباس نیز اشاره شده است (نک: بلاذری، ۱۴۱۱ق: ۱۹۷/۴). گذشته از آن، تا روز بیعت ابوالعباس، بسیاری از هواداران عباسیان و بزرگان دعوت هم نمی‌دانستند که قرار است با کدام عضو این خاندان بیعت صورت گیرد. گفته شده که هنگامی که ابوالعباس در کنار داودبن‌علی و ابوجعفر به مسجد وارد شدند، بسیاری گمان می‌کردند که قرار است با داودبن‌علی بیعت شود (بلاذری، ۱۴۱۱ق: ۱۴۰/۴؛ ازدی، ۱۳۸۷ق: ۱۲۴/۱۳). حتی افرادی از خاندان عباسی بیم آن داشتند که داودبن‌علی مردم را به سوی خود فرا بخواند (نک: بلاذری، ۱۴۱۱ق: ۱۱۷/۴). البته نمی‌توان شواهد پرشماری بر درستی این گزاره‌ها یافت؛ ولی همین شواهد پراکنده نیز به روشنی گویای آن است که انتخاب ابوالعباس برای خلافت تصمیم محافلی خاص بوده است و نه همراهی سران غیرعباسی دعوت.

نکته‌ی دیگر این است که درباره‌ی تزلزل ابوالعباس هنگام خطبه‌ی بیعت، نشانه‌هایی در منابع تاریخی یافت می‌شود. به نظر می‌رسد ابوالعباس نتوانسته بود به خوبی از عهده‌ی بیان سخنان خود در جمع حاضران در مسجد کوفه برآید. البته گزارش‌ها در این باره گوناگون است. برخی به بیماری ابوالعباس اشاره کرده‌اند (مجم‌التواریخ، ۱۳۱۸: ۳۲۰؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق: ۱۶۱/۳-۱۶۲). بنابر برخی گزارش‌ها ابوالعباس مردی شرمگین بود و هنگام خطبه‌ی زبانش گرفت و درماند (یعقوبی، بی‌تا: ۳۵۰/۲؛ ابن‌قتیبه، ۱۴۲۳ق: ۲۷۵/۲). برخی منابع اشاره‌ای به خطبه‌خواندن ابوالعباس نکرده‌اند (خلیفه‌بن‌خیاط، ۱۴۱۴ق: ۴۰۹) و برخی دیگر گفته‌اند که داودبن‌علی عموی ابوالعباس پس از مشاهده‌ی درماندگی او برجست و به جای او خطبه خواند (کاتب واقدی، ۱۴۱۰ق: ۳۸۳/۵؛ بلاذری، ۱۴۱۱ق: ۱۸۵/۴-۱۸۶). در کنار اینها منابع دیگری هم بدون اشاره به خطبه‌ی عبدالله‌بن‌علی، از خطبه‌ی بی‌دغدغه‌ی ابوالعباس یاد کرده‌اند (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۵ق: ۴۱۱/۱۵-۴۱۳؛ بلعمی، ۱۳۷۳: ۱۰۴۳/۴؛ ابن‌قتیبه، ۱۴۱۰ق: ۱۶۲/۲؛ ابن‌طقطقی، ۱۴۱۸ق: ۱۴۴). روایت‌های دیگری هم بدون آنکه به ناتوانی ابوالعباس اشاره کنند، خطبه‌ی ابوالعباس و سپس عبدالله‌بن‌علی را یادآور شده‌اند (مسعودی، ۱۴۲۵ق: ۲۱۴؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۴۲۵/۷-۴۲۸). با بررسی نقادانه‌ی این روایت‌ها می‌توان تزلزل ابوالعباس و نقش‌آفرینی داودبن‌علی را قطعی انگاشت. اما همه‌ی این دشواری‌ها در اخبار الطوال یکسره نادیده گرفته شده و این ماجرا چنین بیان شده که ابوالعباس بی‌هیچ دغدغه و اضطرابی برخاست و خطبه‌ی رسای خویش را برخواند.

در این گزارش بسیار کوتاه، کمترین اشاره‌ای به ناتوانی او و یاریگری یا خطبه داودبن‌علی به چشم نمی‌خورد؛ همچنان‌که در گزارش محتوای خطبه او تنها به برخی کارهای ناروای بنی‌امیه اشاره شده و نشانی از وعده‌های ابوالعباس یا داودبن‌علی که در دیگر منابع به چشم می‌خورد، دیده نمی‌شود (ابوحنیفه، ۱۳۶۸: ۳۷۰؛ مقایسه شود با طبری، ۱۳۸۷ق: ۴۲۴/۷-۴۲۶).

شواهد دیگری هم بر تزلزل شخصیتی ابوالعباس می‌توان یافت. از این جمله‌اند: خبرچینی همنشین نزدیک وی ابوالجهم‌بن‌عطیه برای ابومسلم (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۱۵۶/۴؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۴۵۴/۷؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۳۴۲/۸؛ ابن‌الاثیر، ۱۳۸۵ق: ۴۴۰/۵-۴۴۱؛ ابن‌قتیبه، ۱۴۱۰ق: ۱۷۷/۲)؛ انفعال او پس از آگاهی از وفاداری ابوسلمه به علویان و حرف‌شنوی از ابومسلم در مسائلی مانند درخواست او برای کشتن عمر بن‌هبیره که ابوالعباس به برادرش ابوجعفر سپرد (طبری، ۱۳۸۷ق: ۴۵۴/۷-۴۵۷؛ یعقوبی، بی‌تا: ۳۵۴/۲؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۱۹۲/۴؛ ابن‌الاثیر، ۴۴۰/۵-۴۴۱) درباره سرنوشت ابن‌هبیره، در حالی‌که بنا بر گزارش دیگر منابع، ابوجعفر به عمر بن‌هبیره کارگزار اموی واسط امان داده بود، ابومسلم بر کشتن وی پافشاری کرد و ابوالعباس نیز ابوجعفر را وادار به انجام آن کرد (طبری، ۱۳۸۷ق: ۴۵۴/۷؛ یعقوبی، بی‌تا: ۳۵۳/۲-۳۵۴؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۱۴۶/۴؛ ابن‌الاثیر، ۱۳۸۵ق: ۴۴۰/۵-۴۴۱) در روایت *اخبار الطوال*، این خود ابوالعباس بود که بدون درخواست یا دخالت ابومسلم، از ابوجعفر خواست تا ابن‌هبیره را بکشد (ابوحنیفه، ۱۳۶۸: ۳۷۳). در *اخبار الطوال* این مطالب حذف یا تغییر یافته‌اند تا چهره مردی بی‌اراده و منفعل از سیمای ابوالعباس زدوده شود.

گذشته از سرپوش‌نهادن بر ضعف‌های شخصیتی نخستین خلیفه عباسی، نقش دیگر مردان عباسی در آغاز کار دولت ایشان در *اخبار الطوال* یکسره پنهان شده است. در میان خاندان عباسی به‌جز ابوالعباس و ابوجعفر منصور، افراد دیگری هم نقش پررنگی داشتند. تا اندازه‌ای طبیعی است که با سپری‌شدن زمانی بیش از یک سده، اهمیت واقعی این نخستین بازیگران کلیدی در گزارش تاریخی به درستی نمایانده نشود؛ ولی میان روند طبیعی کم‌رنگ‌انگاشتن نقش‌ها در درازنای زمان و نادیده‌گرفتن تمام و کمال آنها تفاوت بزرگی نهفته است. به‌ویژه آنکه در دیگر منابع تاریخی همچنان اشاره‌های فراوانی به نقش این بازیگران شده است. به‌طور مشخص باید از کسانی مانند عبدالله‌بن‌علی، عبدالصمدبن‌علی، سلیمان‌بن‌علی، داودبن‌علی و عیسی‌بن‌موسی نام برد. اگر به کمک تخیل تاریخی درصدد بازسازی شرایط تاریخی برآیم، می‌توان تأیید کرد که در زمان خلافت ابوالعباس اینها جایگاه و اهمیتی کمابیش هم‌سنگ با ابوجعفر داشتند و این به‌رغم آن است که در سنت تاریخ‌نگاری عصر عباسیان جایگاه و موقعیت ابوجعفر به‌سان مرد دوم دولت در سال‌های خلافت ابوالعباس به‌سان یک پیش‌فرض

پذیرفته شده است. به‌طور کلی یکی از خطوط اصلی سیاست ابوجعفر منصور این بود که دولت عباسی را از شکل «حکومت خاندانی» که در آن همه اعضای یک خاندان به طور نظری حق دست‌یابی به حکومت یا دست‌کم نقش‌آفرینی در آن داشتند، به «حکومت موروثی» بر پایه ساز و کار انتقال حکومت از پدر به فرزند یا فرزندان تبدیل کند. روشن است که این امر در گروه نادیده‌گرفتن یا کم‌رنگ نشان‌دادن نقش دیگر مردان خاندان عباسی در فرایند تأسیس این دولت بود و همین سیاست در سنت تاریخ‌نگاری عصر عباسی نیز تأثیر نهاد. این در حالی است که این افراد همچنان که گفته شد، نقش‌های بسیار مهمی داشتند. چنان‌که داودبن‌علی در روز بیعت دوشادوش ابوالعباس و ابوجعفر ایستاده بود و حتی به جای ابوالعباس خطبه‌ای در شرح آرمان‌های دولت عباسی خواند. پس از آن هم امارت کوفه یعنی نخستین تختگاه عباسیان و سپس حجاز به وی سپرده شد تا اینکه چند ماه بعد در سال ۱۳۳ق درگذشت. جالب است که در *اخبار الطوال* هیچ اشاره‌ای به هیچ‌کدام از اینها نشده و نام داودبن‌علی حتی یک بار در *اخبار الطوال* نیامده است.

عیسی‌بن‌موسی فرد برجسته دیگر و پذیرفته‌شده نزد خراسانیان (التون، ۱۳۶۷: ۱۷۷-۱۸۰)، پس از داودبن‌علی، والی کوفه شد و مهمتر از آن ولیعهد دوم ابوالعباس پس از ابوجعفر منصور بود. البته اینکه وی در چه زمانی و در چه فرایندی ولیعهد دوم ابوالعباس شد، پرسش‌برانگیز است (نک: احمدی‌منش، ۱۳۹۷: ۵۷-۵۹). همو بود که خیزش محمدبن‌عبدالله معروف به نفس زکیه و برادرش ابراهیم در بصره را سرکوب کرد و خلافت عباسی را از سخت‌ترین تهدیدی که بدان دچار شده بود، رهایی بخشید. با این حال ابوجعفر منصور در دوره خلافت خویش و به رغم سرزنش خراسانیان و عباسیان، فرزند خود محمد را به ولیعهدی برگزید و عیسی را پس از او قرار داد (یعقوبی، بی‌تا: ۳۷۹/۲-۳۸۰؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۹/۸-۲۰). پس از مرگ منصور نیز مهدی بود که با اجبار و تطمیع، عیسی را به کلی از هرگونه حق خلافت و ولیعهدی محروم کرد (یعقوبی، بی‌تا: ۳۹۴/۲-۳۹۵؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۱۲۴/۸-۱۲۷). در اینجا نیز *اخبار الطوال* خاموش است و کمترین اشاره‌ای به نقش عیسی‌بن‌موسی در آغاز کار عباسیان، ولیعهدی او و دو بار محروم‌شدن وی از ولیعهدی از سوی دو خلیفه نکرده است. اگر درباره داودبن‌علی بتوان گفت که مرگ زودهنگام او مانع نقش‌آفرینی‌های بزرگ وی شد که در تاریخ خلاصه شده *اخبار الطوال* جایی برای بیان آنها نبود، اما درباره نقش عیسی‌بن‌موسی راهی برای این گمانه‌زنی نیست.

با این حساب شگفت‌آور نیست که *اخبار الطوال* به سلیمان‌بن‌علی کارگزار عباسی در شهر بصره نیز اشاره‌ای نکرده است. اما شگفت‌ترین موضوع در روایت *اخبار الطوال* از آغاز کار

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۲۹، شماره ۲۳، بهار و تابستان ۹۸ / ۴۳

عباسیان، رویکرد آن دربارهٔ عبدالله بن علی است. بنابر شواهدی که در منابع گوناگون بدان اشاره شده، پس از بیعت با ابوالعباس، عباسیان در میان خود پیمان بسته بودند که هر کس شکست امویان و تصرف شام را در دستور کار خود قرار دهد، ولیعهد و جانشین ابوالعباس خواهد بود (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۱۴۴/۴-۱۴۵؛ ازدی، ۱۳۸۷ق: ۱۳/۱۳؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۴۷۴/۷-۴۷۵؛ مسعودی، ۱۴۲۵ق: ۲۴۱/۳؛ مقدسی، بی تا: ۷۶/۶-۷۷). عبدالله بن علی کسی بود که همراه با ابوعمون بن عبدالملک یکی از سرداران سیاه‌جامگان، در نبرد زاب بر مروان بن محمد پیروز شد و پس از آن نیز گشودن شام و شهر دمشق و همچنین کشتار امویان به دست او انجام شد. این رخدادها دلالت‌های آخرالزمانی داشتند و لقب «سفاح» به معنی خون‌ریز نیز به همین مناسبت به عبدالله بن علی داده شد (نک: احمدی‌منش، ۱۳۹۷: ۴۴-۴۵). در روایت اخبار الطوال، نه عبدالله بن علی بلکه ابوعمون است که به تنهایی سپاه اموی را در زاب در هم شکست و سپس نیز امویان را در شام قتل عام کرد (ابوحنیفه، ۱۳۶۸: ۳۶۵-۳۶۶). یادکردن از عبدالله بن علی در رویدادی چنین مشهور نه می‌تواند ناشی از فراموشی یا خطای تاریخ‌نگار باشد و نه با خلاصه‌بودن متن یا هر چیز دیگر جور در می‌آید. این همه را باید در راستای تلاش هدفمند برای پنهان‌کردن نقش دیگر افراد خاندان عباسی در روند برپایی این دولت و یگانه معرفی کردن نقش ابوجعفر منصور در آن دانست؛ روندی که با ادعای بیعت خلیفگی با ابوالعباس و ولیعهدی با ابوجعفر در رجب سال ۱۳۲ هجری به نقل از هشام بن عدی (ابوحنیفه، ۱۳۶۸: ۳۷۰) به اوج رسید.

۵. رقیبان برون‌خاندانی

افزون بر رقابت‌های درون‌خاندانی میان مردان عباسی برای دستیابی به خلافت، افراد و گروه‌های دیگری هم بیرون از این خاندان رقیب ایشان به شمار می‌آمدند. فعالیت این رقیبان به هر دو دورهٔ پیش و پس از روی کار آمدن عباسیان مربوط می‌شود و فعالیت هر کدام از آنها در روایت تاریخی مطلوب عباسیان شکل و ویژگی‌های خاص خود را یافته است. در اواخر روزگار امویان چند خیزش ضداموی بر پا شد که بعضی از آنها به علت نسبت و پیوندهایی که با سیاه‌جامگان و عباسیان داشتند، در روایت تاریخی مربوط به چگونگی روی کار آمدن عباسیان اهمیت دارند. در گزارش اخبار الطوال دربارهٔ این مسائل سکوت شده یا گزارشی بسیار کوتاه از آنها ارائه شده و این در حالی است که در بخش‌های مربوط به دهه‌های پایانی روزگار اموی در اخبار الطوال، بخش قابل توجهی از متن اثر به روند فعالیت دعوت‌گران عباسی و خیزش سیاه‌جامگان اختصاص یافته است. برای نمونه از قتل یحیی بن زید در خراسان و خیزش

عبدالله بن معاویه که هر دو از زمینه‌سازان پیروزی سیاه‌جامگان بودند، هیچ سخنی به میان نیامده و درباره زید بن علی به دو سطر زیر بسنده شده است: «و بَلَّغَ هِشَامًا أَنَّ خَالِدًا بَدَرَ ذَلِكَ الْمَالِ فِي النَّاسِ، فَكَتَبَ إِلَى يُوسُفَ يَأْمُرُهُ بِإِطْلَاقِهِ، وَ الْكَفِّ عَنْهُ. فَلَمَّ يَزِلْ خَالِدٌ مَقِيمًا بِالْكَوْفَةِ حَتَّى خَرَجَ زَيْدُ بِنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) بِالْكَوْفَةِ. وَ كَانَ خُرُوجُهُ فِي صَفَرٍ سَنَةِ ثَمَانِيَةِ عَشْرَةٍ وَ مِائَةٍ. فَسَارَ إِلَيْهِ يُوسُفُ بْنُ عَمْرِو، فَالْتَقَوْا بِالْكَنَاسَةِ فَانْهَزَمَ أَصْحَابُ زَيْدٍ، وَ خَذَلُوهُ. فَأَخَذَهُ يُوسُفُ بْنُ عَمْرِو، فَضْرَبَ عُنُقَهُ. وَ بَعَثَ بِرَأْسِهِ إِلَى هِشَامِ، وَ صَلَبَ جَسَدَهُ بِالْكَنَاسَةِ.» (ابوحنیفه، ۱۳۶۸: ۳۴۴) خیزش‌های این سه، زمینه‌های اجتماعی و سیاسی را برای اوج‌گرفتن انگیزه‌های انقلابی فراهم کرد و بخش بزرگی از بدنه پیروان آنها نیز به سیاه‌جامگان پیوستند (درباره رابطه قیام زید و خیزش سیاه‌جامگان نک: Said Agha, 2003: 26-34) اما در این میان، این انگاره مدنظر عباسیان را بی‌اعتبار می‌کردند که آنها از همان آغاز تنها یا مهمترین نمایندگان خاندان بنی‌هاشم برای رهبری خیزش‌های ضد اموی بودند.

از جهاتی مهمتر از ایشان، قیام محمد بن عبدالله و برادرش ابراهیم است که درباره آن نیز گزارش کوتاه زیر آورده شده است: «و فِي ذَلِكَ الْعَامِ خَرَجَ عَلَيْهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) الْمَلْقَبُ بِالنَّفْسِ الزَّكِيَّةِ، فَوَجَّهَ إِلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ عَيْسَى بْنُ مُوسَى بْنِ عَلِيٍّ فِي خَيْلٍ، فَقَتَلَ رَحِمَهُ اللَّهُ، وَ خَرَجَ أَخُوهُ إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ، فَقَتَلَ رِضْوَانَ اللَّهِ عَلَيْهِمُ.» (ابوحنیفه، ۱۳۶۸: ۳۸۵) در این گزارش به ریشه‌های قیام محمد و ادعاهای سیاسی او، از جمله توافقات صورت‌گرفته میان بنی‌هاشم در اواخر عصر اموی (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۳/۳۰۷؛ ابوالفرج، بی‌تا: ۱۸۴-۱۸۵؛ ابن طقطقی، ۱۴۱۸ق: ۲۲۵)، اشاره‌ای نشده است. باید به یاد داشت که ادعاهای سیاسی محمد بن عبدالله و برادرش مهمترین چالش ایدئولوژیک در آغاز کار عباسیان بود که سرانجام با قیام آشکار و کشته‌شدن آنها پایان یافت (برای بحث مفصل در این باره نک: Elad, p.49-101).

نقش ابومسلم در خیزش عباسیان و سال‌های آغازین فرمانروایی آنها، چالش‌های زیادی را برای خلافت عباسی، تاریخ‌نگاران قدیم و حتی پژوهشگران جدید ایجاد کرده است. در اینجا ما تنها با چالش عباسیان در برابر مسئله ابومسلم و نقش او سر و کار داریم. اگر چه ابومسلم نقشی بی‌چون و چرا در به تخت نشستن عباسیان داشت، اما تبار وی، چگونگی ورود به سازمان دعوت و سرانجام انگیزه‌های واقعی او پوشیده و در ابهام است. اگر چه گزارش‌های گوناگون درباره خاستگاه و برآمدن ابومسلم وجود دارد، اما با بررسی آنها می‌توان پی برد که بر خلاف بیشتر دعوتگران خراسانی که به طور مستقل از رهبران عباسی و به احتمال بسیار از

رهگذر عضویت در سازمان دعوت کیسانی به سازمان دعوت سیاه‌جامگان راه یافته بودند، ابومسلم به پایمردی خود عباسیان برکشیده شد (برای نمونه نک: بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۱۶۲/۴-۱۶۴؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۶ق، ۴۰۸/۳۵-۴۲۸). سرانجام اینکه هم‌اورد بزرگ ابوجعفر منصور یعنی عبدالله بن علی به دست ابومسلم فرو کوفته شد و اخبار الطوال به این موضوع هم اشاره‌ای نکرده است. پرسش مهم این است که با وجود این خدمات، عباسیان چگونه توانستند کشتن وی را توجیه کنند و مهمتر از آن ماجرای روی کار آمدن خود را چگونه روایت کردند تا به اندازه کافی منطقی و پذیرفتنی باشد و همچنین، نقش پررنگ ابومسلم در آن خدشه‌ای بر حیثیت ایشان وارد نکند. این دوگانگی تا اندازه‌ای در اخبار الطوال نیز بازتاب یافته و در مجموع آهنگ روایت آن درباره ابومسلم، احتیاط‌آمیز و به دور از سوگیری آشکار است.

ابهامی که در دیگر منابع درباره تبار و خاستگاه ابومسلم وجود دارد، در این روایت به چشم نمی‌خورد. بنابر تنها گزارشی که نقل و قطعی انگاشته شده، ابومسلم تباری پست داشت. وی فرزند مردی عرب به نام عمیر بن بطین عجلی از یک کنیز بود که چون عمیر آن کنیز را به عیسی و معقل پسران ادریس عجلی فروخت، ابومسلم نیز زیر دست آنها بالید و پرورش یافت. سپس در دوره امارت یوسف بن عمر بر عراق، هنگامی که ابومسلم همراه عیسی و معقل در زندان واسط به سر می‌برد، قحطبه بن شیب، لاهز بن قریظ و سلیمان بن کنیر که بر سر راه خود برای دیدار با محمد بن علی عباسی به ملاقات شیعیان زندانی در واسط آمده بودند، به شایستگی ابومسلم پی بردند و وصف او را نزد محمد بن علی بازگو کردند. بدین ترتیب بود که به دستور محمد بن علی، ابومسلم به سازمان دعوت سیاه‌جامگان راه یافت (ابوحنیفه، ۱۳۶۸: ۳۳۷-۳۳۸).

درباره ابومسلم نیز این ادعا که امامان عباسی مدت‌ها پیش از خیزش نهایی و بیعت با آنان، به‌عنوان رهبران سیاه‌جامگان شناخته شده بودند به چشم می‌خورد. در اخبار الطوال گزارشی بر ساخته، نقل شده که بنابر آن، خبر کشته شدن ابراهیم امام به دست مأموران مروان، در خراسان و پیش از آغاز قیام به ابومسلم رسید. ابومسلم بی‌درنگ از خراسان راهی عراق شد و در کوفه در حالی که «ابوالعباس و ابوجعفر» نزد ابوسلمه پنهان بودند، نزد ایشان آمد و پس از تسلیت مرگ ابراهیم، با ابوالعباس بیعت کرد. پس از آن به مکه رفت و هنگامی که در بازگشت دوباره نزد ابوالعباس آمد، از او دستور گرفت که به خراسان رود و هر عربی را که از بیعت خودداری کرد، گردن زند (ابوحنیفه، ۱۳۶۸: ۳۵۹).

قتل ابوسلمه هم نمونه‌ای از رفتار خودسرانه ابومسلم معرفی شده که ابوجعفر و ابوالعباس هیچ نقش و حتی آگاهی‌ای از آن نداشتند. در اینجا ابومسلم پس از آگاهی از اینکه ابوسلمه وزیر آل محمد همه کارها را به دست گرفته و بدون مشورت با ابوالعباس امور دولت را پیش

می‌برد، بدون آنکه به رایزنی ابوجعفر و ابوالعباس با ابومسلم در این باره اشاره‌ای شده باشد، کسی را به کوفه فرستاد تا وی را به قتل برساند (ابوحنیفه، ۱۳۶۸: ۳۷۰). بر خلاف گزارش‌های دیگر منابع تاریخی (یعقوبی، بی تا: ۳۴۸-۳۴۹؛ تنوخی، ۱۳۹۸ق: ۲۷۳/۴؛ العیون و الحدائق، ۱۸۷۱م: ۱۸۱/۳؛ جهشیاری، ۱۳۴۸: ۱۲۲)، در *اخبار الطوال* سخنی از ناهمدلی ابوسلمه با عباسیان و رایزنی او با دیگر نامزدهای علوی خلافت به میان نیامده است. ابوسلمه به گونه‌ای تصویر شده که پیش از بیعت، خاندان عباسی را تنها برای حفظ جان ایشان و نه یافتن افرادی شایسته برای خلافت، در کوفه پنهان کرده بود. عملکرد وی به طور کلی هماهنگ با مصالح خاندان عباسی و همراه با سیاه‌جامگان است؛ به گونه‌ای که هیچ شکاف و دوگانگی‌ای میان آنها به چشم نمی‌خورد. چنان‌که *اخبار الطوال* از ماجرای بیرون آمدن عباسیان از پناهگاهشان، بدون اینکه به عملکرد دوپهلوی ابوسلمه و آشفتگی او اشاره‌ای کند، به این بسنده کرده که ابوالعباس را حسن بن قحطبه از پناهگاه بیرون و برای بیعت به مسجد کوفه آورد (ابوحنیفه، ۱۳۶۸: ۳۷۰). گزارش ابوحنیفه حتی از این هم فراتر رفته و نقل می‌کند که ابوسلمه به محمد بن خالد که در آستانه رسیدن خراسانیان به عراق، در خیال نبرد با امویان و تصرف کوفه بود، گفت: «إنه قد کان منک من الدعاء الی الامام ابی العباس ما لا ینسأه لک: تو به دعوت برای امام ابوالعباس آغاز کردی و او این خدمت تو را فراموش نخواهد کرد.» (ابوحنیفه، ۱۳۶۸: ۳۶۸) برخلاف گزارش‌های منابع دیگر، از گزارش *اخبار الطوال* چنین برمی‌آید که حتی پیش از رسیدن سیاه‌جامگان به عراق، ابوسلمه و محمد بن خالد امامت ابوالعباس را با جان و دل پذیرفته بودند و برای بیعت وی می‌کوشیدند. قتل ابوسلمه نیز همان‌طور که گفته شد، بدون هیچ اشاره‌ای به نقش ابوالعباس و ابوجعفر، به ابومسلم نسبت داده شده است (ابوحنیفه، ۱۳۶۸: ۳۷۰). بدین ترتیب کینه‌جویی ابومسلم و نیز خودکامگی ابوسلمه در دوره پس از پیروزی، علت به قتل رسیدن وی است و نه اختلاف نظرهای اساسی درباره سرنوشت خلافت. با این حال سیمای ابوسلمه به طور کلی به سان فردی وفادار به عباسیان و همسو با ایشان نمایانده شده که سرانجام قربانی قدرت‌طلبی خود و ابومسلم شد.

نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان مؤلفه‌های اصلی گزارش ابوحنیفه درباره آغاز کار عباسیان را به شرح زیر دانست:

دعوتی که سبب روی کار آمدن عباسیان شد، از همان آغاز کار به نام ایشان به راه افتاد و هیچ ارتباط و پیوندی با جنبش کیسانی وجود نداشت و هویت امامان یعنی عباسیان از همان

آغاز برای داعیان آشکار بود. اینها نیز به رهبری امامان خاندان عباسی و به طور مشخص ابوالعباس آگاه بودند و مخاطبان خراسانی خود را به ایشان فرا می‌خواندند. پنهان‌کاری نیز مربوط به شیوه دعوت به سوی امامان عباسی بود و نه نامعلوم‌بودن هویت امامان یا حتی پنهان‌کردن هویت ایشان. در این طرح، برای شعار الرضا من آل محمد نیز جایی باقی نمی‌ماند. بنابراین در بدنه سازمان دعوت و رهبران آن هیچ اختلاف نظر مهمی درباره کیستی امامان وجود نداشت و سازمان دعوت به گونه‌ای منسجم و یکدست برای دست‌یابی به هدف اصلی و معلوم، یعنی بر تخت نشاندن عباسیان فعالیت می‌کرد. از مدتی پیش و بنابر روندی طبیعی و به دلیل گزینش ابراهیم امام قرار بود با ابوالعباس بیعت صورت گیرد. همه بزرگان خاندان عباسی و سران دعوت از جمله ابومسلم و ابوسلمه از این امر آگاهی داشتند و آن را با خرسندی پذیرفته بودند. به همین ترتیب بیعت با ابوالعباس نیز در روندی خالی از تنش و لغزش در دو سطح درون‌خاندانی و برون‌خاندانی صورت گرفت. گذشته از آن، سرنوشت آینده خلافت پس از ابوالعباس نیز با بیعت موفق با ابوجعفر در همان آغاز کار تثبیت شده بود. بنابراین روند انتقال قدرت پس از روی کارآمدن عباسیان نیز همچون پیش از آن، در مسیری خالی از تنش و ستیزه‌جویی رقیبان جریان یافت. دو مؤلفه بالا که در منابع دیگر شواهد فراوانی بر نادرست بودن آنها یافت می‌شود و پژوهش‌های جدید درباره نادرست بودن آنها هم‌داستان هستند، خطوط اصلی روایت *اخبارالطوال* را نشان می‌دهند. گزینش‌های صورت گرفته از میان گزارش‌های گوناگون در این اثر را نمی‌توان به ملاحظه‌های مربوط به مختصرگویی نویسنده آن پیوند داد. چرا که برای نمونه حجم شایان توجهی که به خیزش سیاه‌جامگان در خراسان و مطالب دیگر ویژه شده، با گزارش‌های بسیار کوتاه درباره رخدادهای مهمی چون دو خیزش زیدبن‌علی و محمد نفس‌زکیه با سکوت کامل درباره نقش عبدالله بن علی در رخدادهای دوره‌های آغازین خلافت عباسیان همخوانی ندارد. در روایت *اخبارالطوال* همان‌طور که نشان داده شد، به گونه‌ای آگاهانه و هدف‌مند شواهد نقض‌کننده رویکرد کلی حذف شده‌اند. در نهایت این گزارش هماهنگ با روایتی از آغاز کار عباسیان است که سنگ بنای آن را ابوجعفر منصور نهاد. رویکردی که در آن حرف و حدیث‌های فراوان مربوط به خیزش سیاه‌جامگان، دشواری‌های بیعت با عباسیان به جای دیگر شاخه‌های بنی‌هاشم و سرانجام نقش‌ها و ادعاهای دیگر اعضای خاندان عباسی برای خلافت پنهان شده‌اند و نه تنها خلافت ابوالعباس، بلکه خلافت ابوجعفر منصور و سپس فرزندی مهدی به‌عنوان رخدادهای مدنظر سیاه‌جامگان و همچنین خاندان عباسی وانمود شده‌اند.

کتاب شناخت

- ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد (١٤١١ق) کتاب الفتنوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء.
- ابن الاثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم (١٣٨٥ق) الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (١٤٠٨ق) دیوان المبتدا و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصروهم من ذوی الشأن الأكبر، تحقیق خلیل شحاده، طبعه الثانيه، بیروت: دار الفکر.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (١٤١٨ق) الفخری فی الأدب السلطانی و الدول الاسلامیه، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، طبعه الأولى، بیروت: دارالقلم العربی.
- ابن عساکر، ابی القاسم علی بن الحسن بن هبئه الله بن عبدالله (١٤١٥ق) تاریخ مدینه دمشق، تحقیق عمر بن غرامه العمروی، بیروت: دارالفکر.
- ابن قتیبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه (١٩٩٢) المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، طبع الثانيه، قاهره: الهيئه المصريه العامه للكتاب.
- _____ (١٤٢٣ق) عیون الاخبار، تحقیق یوسف الطویل، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- _____ (١٤١٠ق) الامامه و السياسه المعروف به تاریخ الخلفاء، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالاضواء.
- ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر (١٤٠٧ق) البدايه و النهايه، بیروت: دارالفکر.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (بی تا) الفهرست، بیروت: دارالمعرفه.
- ابوالفرج، علی بن الحسین الاصفهانی (بی تا) مقاتل الطالبیین، تحقیق: سید احمد صقر، بیروت: دارالمعرفه.
- ابوحنیفه، احمد بن داود الدینوری (١٣٦٨) الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الرضی.
- احمدی منش، محمد (١٣٩٧) فراز و فرود عباسیان: پژوهشی در ساختار و تحول ایدئولوژی، اقتصاد و نهاد نظامی، تهران: سمت.
- اخبار الدوله العباسیه (١٩٧١م) به تحقیق عبدالعزیز الدوری، عبدالجبار المطلبی، بیروت: دارالطباعه للطباعه و النشر.
- ازدی، الشیخ ابی زکریا یزید بن محمد بن ایاس بن القاسم (١٣٨٧ق) تاریخ الموصل، به تحقیق علی حبیبیه، قاهره: المجلس الاعلی للثئون الاسلامیه لجنه إحياء التراث الاسلامی.
- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (١٤١١ق) مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت: المكتبة العصریه.
- البلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر (١٤١٧ق) کتاب جمل من انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۲۹، شماره ۲۳، بهار و تابستان ۹۸ / ۴۹

- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (۱۳۷۸ و ۱۳۷۳) تاریخ‌نامه طبری (منسوب)، تحقیق محمد روشن، جلد ۲ و ۱: (۱۳۷۸)، تهران: سروش؛ جلد ۳ و ۴ و ۵: (۱۳۷۳) تهران: البرز.
- تنوخی، ابی‌علی المحسن بن علی (۱۳۹۸ق) *الفرج بعد السده*، بیروت: دار صادر.
- *الجزء الرابع، القسم الاول* (۱۳۹۲ق) به تحقیق نبیله عبدالمنعم داود، بی‌جا.
- جلیلیان، شهرام (۱۳۹۱) *ایران‌گرایی در اخبار الطوال ابوحنیفه دینوری*، پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، سال اول، شماره ۲.
- جهشیاری، ابو عبدالله محمد بن عبدوس (۱۳۴۸) *الوزراء و الكتاب*، تحقیق مصطفی سقاء و ابراهیم الابیاری، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، بی‌نا، بی‌جا.
- خلیفه بن خیاط، ابو عمرو خلیفه بن خیاط بن ابی‌هیره اللیثی العصفری (۴۱۴ق) *تاریخ خلیفه بن خیاط*، بیروت: دارالفکر.
- دنیل، التون ل. (۱۳۶۷) *تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- الدوری، عبدالعزیز (۲۰۰۶م) *العصر العباسی الاول: درسه فی التاریخ السیاسی و الاداری و المالی*، بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه.
- الذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد (۴۱۳ق) *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، به تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.
- الصفدی، صلاح‌الدین خلیل بن ابی‌بک (۴۲۰ق) *الوافی بالوفیات*، به تحقیق احمد الارنأووط، ترکی مصطفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- صیامیان گرجی، زهیر (۱۳۹۲) «الگوی حکایت در تاریخ‌نگاری اسلامی؛ بازنمایی شخصیت امین عباسی در اخبار الطوال دینوری»، پژوهش‌های علوم تاریخی، شماره ۷.
- طبری، محمد بن جریر (۳۸۷ق) *تاریخ الأمم و الملوک*، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، طبعه الثانیه، بیروت: دارالتراث.
- *العیون و الحدائق* (۱۸۷۱م) تصحیح: M. J. De Goje، بریل.
- فلوتن، فان (۱۳۹۰) *استیلاى اعراب (شیعه و مهدویت در عهد بنی‌امیه)*، ترجمه پرویز سپیتمان (اذکایی)، قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی.
- کاتب واقدی، محمد بن سعد (۴۱۰ق) *الطبقات الکبری*، به تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- کرون، پاتریشیا (۱۳۸۹) *تاریخ اندیشه سیاسی مسلمانان*، ترجمه مسعود جعفری، تهران: سخن.
- *مجمل التواریخ و القصص* (۱۳۱۸) تصحیح ملک الشعرا بهار، تهران: کلاله خاور.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۴۲۵ق) *مروج الذهب و معادن الجواهر*، به تحقیق کمال حسن مرعی، بیروت: مکتبه العصریه.

_____ (بی تا) التنبيه و الإشراف، به تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، القاهرة: دارالصاوی.

- مسکویه، ابوعلی مسکویه رازی (۱۳۷۹) تجارب الأمم و تعاقب الهمم، به تحقیق ابوالقاسم امامی، طبعه الثانيه، تهران: سروش.

- مقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا)، البدء و التاريخ، بورسعيد، مكتبة الثقافة الدينية.

- ناشیء الاکبر (۱۹۷۱م) مسائل الإمامه و مقتطفات من الكتاب الاوسط فی المقالات، حَقَّقَهَا و قدم لها: يوسف فان اس، بيروت: دارالنشر فرانتس شتاينر.

- نويختی، حسن بن موسی (۱۳۵۳) فرق الشيعه، ترجمه و مقدمه محمدجواد مشکور، تهران: بنياد فرهنگ ايران.

- هامفریز، آر. استيفن (۱۳۹۶) چهارچوبی برای پژوهش در تاریخ اسلام، ترجمه جواد مرشدلو، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

- ياقوت الحموی الرومی (۱۹۹۳م) معجم الأدباء إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب، به تحقیق احسان عباس، بيروت: دارالغرب الاسلامی.

- يعقوبی، احمد بن ابی يعقوب (ابن واضح) (بی تا)، تاريخ اليعقوبی، بيروت: دار صادر.

- Elad, Amikam, The Rebellion of Muhammad al-Nafs al-Zakiyya in 145/762: Tālibīs and Early 'Abbāsīs in Conflict, Islamic History and Civilization Studies and Texts, VOLUME 118, Editorial Board: Hinrich Biesterfeldt, Sebastian Günther, Wadad Kadi, LEIDEN | BOSTON, Brill.

- Said Agha, Saleh - The Revolution which Toppled the Umayyads: neither Arabs nor Abbasids – Leiden, Brill – 2003.

- Sharon, Moshe- The Black Banners from the East – Jerusalem: The Magnes Press – The Hebrew University – Leiden, Brill – 1983.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

List of sources with English handwriting

- Ebn al-Aḫḫir, 'ez al-Dīn abū al-Ḥasan 'alī Ebn Abī al-Karam, 1965, **al-Kāmel fī al-Tārīk**, Beyrūt, dār šāder.
- Ebn Ṭaqṭaqī, Moḥammad Ebn 'alī Ebn Ṭabāṭabā, 1997, **al-Fakrī fī al-Ādāb al-Solṭāniya wa al-Dowal al-Eslāmiya**, research: 'abd al-Qāder Moḥammad Māyū, ṭab'at al-'awlā, Beyrūt, dār al-qalam al-'arabī.
- Ebn 'asāker, Abī al-Qāsem 'alī Ebn al-Ḥasan Ebn Hebatollāh Ebn 'abdollāh, 1995, **Tārīk Madīna Damešq**, research: 'omar Ebn Ġarāma al-'omarwī, Beyrūt: dār al-fekr.
- Ebn Nadīm, Moḥammad Ebn Eshāq, bitā, **al-Fehrest**, Beyrūt, dār al-ma'rafa.
- abū al-Faraj, 'alī Ebn al-Ḥoseyn al-Esfahānī, bitā, **Maqātel al-Ṭālebiyīn**, research: Seyyed Aḥmad Ṣaqar, Beyrūt, dār al-ma'rafa.
- Aḥmadīmanesh, Moḥammad, 2018, **Farāz va Forūde 'abbāsiyān: Pažūheši dar Sāktār va Taḥavvol Ide'olozi, eqtešād va nahāde nezāmi**, Tehrān, samt.
- Aš'arī, abū al-Ḥasan 'alī Ebn Esmā'īl, 1990, **Maqālāt al-Eslāmiyīn wa Ektelāf al-Mošallīn**, research: Moḥammad Moḥyī al-Dīn 'abd al-Ḥamīd, Beyrūt, al-maktaba al-'ašriya,
- abū Ḥanīfa, Aḥmad Ebn Dāwūd al-Dīnavarī, 1989, **al-Aḫbār al-Ṭewāl**, research: 'abd al-Mon'em 'āmer, Qom, manšūrāt al-raḫī.
- Ebn Qotayba, abū Moḥammad 'abdollāh Ebn Moslem Ebn Qotaybe, 1992, **al-Ma'āref**, research: Ṭawrat 'okāša, Qāhere, al-Hay'a al-Mešriya al-'āma le al-Ketāb, ṭab' al-ṭāniya, 1992.
- Ebn Qotayba, abū Moḥammad 'abdollāh Ebn Moslem Ebn Qotaybe, 2003, **'oyūn al-Aḫbār**, research: Yūsef al-Ṭewīl, Beyrūt, dār al-Kotob al-'elmīya.
- Ebn Qotayba, abū Moḥammad 'abdollāh Ebn Moslem Ebn Qotaybe, 1990, **al-Emāma wa al-Siyāsa al-Ma'rūf be Tārīk al-Kolafā'**, research: 'alī Šīrī, Beyrūt, dār al-aḫwā', ṭab'a al-'awlā.
- Ebn A'ṭam Kūfī, Abū Moḥammad Aḥmad, 1991, **Ketāb al-Fotūḥ**, research: 'alī Šīrī, Beyrūt, dār al-aḫwā', ṭab' al-'awlā.
- Ebn Ḳaldūn, 'abd al-Raḥmān Ebn Moḥammad, 1988, **Dīwān al-Mobtadā wa al-Ḳabar fī Tārīk al-'arab wa al-Barbar wa man 'āšarahom men dawī al-Šā'n al-Akbar**, research: Ḳalīl Šahādat, ṭab'a al-ṭāniya, Beyrūt, dār al-fekr.
- Ebn Kaḫfīr al-Damešqī, abū al-Fedā' Esmā'īl Ebn 'omar, 1986, **al-Bedāya wa al-Nehāya**, Beyrūt, dār al-fekr.
- Azdī, al-Šeyk' abī Zakarīyā Yazīd Ebn Moḥammad Ebn Ayās Ebn al-Qāsem, 1967, **Tārīk al-Mūsel**, research: 'alī Ḥabībe, Qāhere, al-Majles al-A'lā le al-Šo'ūn al-Eslāmiya le Janna Ehyā' al-Toraṭ al-Eslāmī.
- al-Balāḡorī, Aḥmad Ebn Yaḫyā Ebn Jāber, 1996, **Ketāb Ḳamal men Ansāb al-Ašraf**, research: Soheyl Zokār va Rīyāz Zerekī, Beyrūt, dār al-fekr, ṭaba'a al-'awlā.
- Bal'amī (Mansūb), **Tārīknāmeye Ṭabari**, jelde 1, 2: 1999, 3, 4, 5: alborz, 1994, research: Moḥammad Rowšan, Tehrān, jelde 1, 2: sorūš, jelde 3, 4, 5: alborz.
- Tanūḳī, Abī 'alī al-Moḥsen Ebn 'alī, 1978, **al-Faraj Ba'd al-Šeddat**, Beyrūt, dār šāder.
- Jalīliyān, Šahrām **Irāngerāyi dar Aḫbār al-Ṭewāl abū Ḥanīfa Dīnavarī**, Pažūhešnāmeye Tārīke Ejtemā'ī va Eqtešādī, sale avval, pāyīz va zemestān 2012, šomāreya 2, daršad 25-42.
- Jahešyārī, abū 'abdollāh Moḥammad Ebn 'abdūs, 1969, **al-wozarā' wa al-Ketāb**, research: Mošṭafā Saqā' va Ebrāhīm al-Abyārī, tarjome: abū al-Faḫr Ṭabāṭabāyi, bīnā, bījā.
- Ḳalīfa Ebn Ḳayyāt, abū 'amr Ḳalīfa Ebn Ḳayyāt Ebn abī Hobayra al-Leyḫī al-'ašfarī, 1993, **Tārīk Ḳalīfa Ebn Ḳayyāt**, Beyrūt, dār al-fekr.
- Danīyel, Elton, L., 1988, **Tārīke Siyāsi va Ejtemā'īye Ḳorāsān**, Mas'ūd Raḫabnīyā, Tehrān, 'elmī va farhangī.

- al-Dūrī, ‘abd al-‘azīz, 2006, **al-‘aṣr al-‘abbāsī al-awal: Darāsa fī Tārīḳ al-Sīyāsī wa al-Edārī wa al-Mālī**, Beyrūt, marakze darāsāt al-wahda al-‘arabīya.
- al-Dahabī, Šams al-Dīn Moḥammad Ebn Aḥmad, 1993, **Tārīḳ al-Eslām wa wafiyāt al-Mašāhīr wa al-‘Ālām**, research: ‘omar ‘abd al-Salām Tedmorī, Beyrūt, dār al-Ketāb al-‘arabī.
- al-Šafdī, Šalāḥ al-Dīn Ḳalīl Ebn Ībek, 2000, **al-wafī be al-wafiyāt**, research: Aḥmad al-Arnāwūt, Torkī Moštafā, Beyrūt, dār ehyā’ al-torāt al-‘arabī.
- Siyamiyan Gorji ,Zohair, 2014, " **The Pattern of Narrative in Islamic Historiography Representation of al- Amin, the Abbasid caliph, in Dīnawarī’s al-akhbār al-tiwāl** ", Historical Sciences Studies, I 1, V5.
- Ṭabarī, Moḥammad Ebn Jarīr, 1967, **Tārīḳ al-Omam wa al-Molūk**, research: **Moḥammad abū al-Faḏl Ebrāhīm**, Beyrūt, dār al-torāt, ṭab’a al-ṭānīya.
- Kāteb wāqedī, Moḥammad Ebn Sa’d, 1990, **al-Ṭabaqāt al-Kobrā**, research: Moḥammad ‘abd al-Qāder ‘aṭā’, Beyrūt, dār al-kotob al-‘elmīya, ṭab’a al-awlā.
- Koron, Pātrīšiyā, 2010, **Tārīḳe Andiššeye Sīyāsīye Mosalmānān**, Mas’ūd Ja’farī, Tehrān, Soḳan.
- Floten, Fān, **Estilāye A’rāb (Šī’e va Mahdaviyat dar ‘ahde Banī Omayye)**, 2011, Parvīz Sepitmān (Aḏḳāyī), Qom, ketābkāneye bozorge ḥazrat āyatollāh al-‘ozmā Mar’ašī Najafī, ganjīneye jahānīye maḳṭūṭate Eslāmī.
- Maskawayh, abū ‘alī Maskawayh Rāzī, 2000, **Tajārob al-Omam wa Ta’āqob al-Homam**, research: abū al-Qāsem Emāmī, Tehrān, Sorūš, T al-ṭānīya.
- Mas’ūdī, abū al-Ḥasan ‘alī Ebn Ḥoseyn, 2005, **Morūj al-Ḍahab wa Ma’āden al-Ĵawhar**, research: Kamāl Ḥasan Mar’ī, Beyrūt, maktaba al-‘ašrīya.
- Mas’ūdī, abū al-Ḥasan ‘alī Ebn Ḥoseyn, bītā, **al-Tanbīh wa al-Ešraf, tašḥīḥ**: ‘abdollāh Esmā’īl al-Šawī, al-Qāhera, dār al-Šawī.
- Maqdesī, Moṭahhar Ebn Ṭāher, bītā, **al-Bad’ wa al-Tārīḳ**, Pūrša’īd, maktaba al-ṭtaqāfa al-ṭaqāfa al-dīnīya.
- Nowbaḳṭī, Ḥasan Ebn Mūsā, 1974, **Feraq al-ŠŠī’a**, taḵome va moqaddame: Moḥammad Ĵavād Maškūr, Tehrān, bonyāde farhange Īrān.
- nevīsandeye nāšenās, 1971, **Aḳḳbār al-Dowla al-‘abbāsīya**, research: ‘abd al-‘azīz al-Dūrī, ‘abd al-Ĵabbār al-Moṭallebī, Beyrūt, dār al-ṭalī’a le al-ṭabā’a wa al-našr.
- **al-‘oyūn va al-Ḥadā’eq (mo’allem nāšenās)**, 1871, tašḥīḥ: M. J. De Goje, bereyl.
- nevīsandeye nāšenās, 1972, **al-Ĵoz’ al-rābe’, al-qesm al-awal**, bījā, research: Nabīla ‘abd al-Mon’em Dāwūd.
- Mojmāl al-Tawārīḳ wa al-Qešaṣ (nevīsandeye nāšenās), 1939, **tašḥīḥ: Malek al-ŠŠo’arāye Bahār**, Tehrān, Kolāleye Ḳāvar.
- Nāšī’ al-Akbar, 1971, **Masā’el al-Emāma wa Moqtaṭafāt men al-Ketāb al-Awsaṭ fī al-Maqālāt, ḥaḳqaqohā wa qadam lahā**: Yūsef Fān S, Beyrūt, dār al-našr Frānts Eštāyner.
- Hāmfreyz, R. Estīfen, 2017, **Čahārčūbī barāye Pažḥuḥēš dar Tārīḳe Eslām**, Ĵavād Moršedlū, Tehrān, pažḥuḥēškadeye tārīḳe Eslām.
- Yāqūt al-Ḥamawī al-Rūmī, 1993, **Mo’jam al-‘odabā’ ‘ersād al-‘arīb ‘elā Ma’refa al-‘adīb**, research: Eḥsān ‘abbās, Beyrūt, dār al-ḡarb al-eslāmī.
- Ya’qūbī, Aḥmad Ebn abī Ya’qūb (Ebn Wāzeh), **bītā, Tārīḳ al-Ya’qūbī**, Beyrūt, dār šāder.

Akhbar al-Tiwal's Narrative of Emergence of the Abbasids: An Instance of the Abbasid Perspective¹

Mohammad Ahmadimanesh²

Received: 2019.03.02
Accepted: 2019.06.22

Abstract

The main goal of this paper is to understand the approved narrative of the Abbasids about the process of their emergence and to find its impact on the historical sources. I have tried to show how the Akhbar al-Tiwal's reports indicate a deliberate effort for providing a coherent and purposive explanation of the emergence and establishment of the Abbasid government. This report, as we will explain, is an ideal and approved account in the Abbasids' view point. Its components were formed in the period of caliphate of Abu Ja'far Mansur and his son, Mahdi. Thus, more than the historical information it may offer on the rise of the Abbasids government in comparison with other sources, the Akhbar al-Tiwal clarifies the structure and basic elements of this report in which Abbasids were interested. That is why it has been considered as an important source among others. In this paper, I am not going to deal with the attitudes of the author(s) or compiler(s) of Akhbar al-Tiwal, about whom there is very little information; rather, I will only focus on the qualities and structure of its historical report with regards to Abbasids' approach, namely those whose emergence are the basis of such reports. Therefore, discussing the influential formative factors of this historical report or comparing it with other reports of other incidents in this source are not at issue here.

Keyword: Akhbar al-Tiwal, Abbasids, Abu al Abbas Saffah, Abu Jafar Mansur

1. DOI:10.22051/hph.2019.22780.1278

2. Assistant Professor, Research Institute for Humanities Research (SAMt), Department of Historical Studies; Email: mam.ahmadimanesh@gmail.com
Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی